

بی‌آنکه در بند تعاریف گرفتار شویم، می‌توان گفت گزارش‌نویسی شکلی از نوشتار است که تا پیش از شروع کار روزنامه‌نگاری در ایران که عمرش از صد و پنجاه شصت سال افزون نیست، در نثر فارسی شناخته نبوده است. اغلب کتب فارسی سرشار از مقالات و قصص و حکایات دلپذیرند اما در بیشتر آنها از گزارش اثری نیست. این البته هیچ جای شگفتی ندارد، زیرا این نوع نگارش شیوه تازه‌ای است که بر اثر رواج کار روزنامه‌نگاری در جهان پدید آمده و پیش از آن معمول نبوده است.

از سابقه کوتاه گزارش‌نویسی که بگذریم این شیوه نوشتن امتیازاتی دارد که در انواع دیگر نمی‌توان یافت. از جمله آنکه گزارش همواره به عنوان یک سند تاریخی بیشتر قابل اعتماد است. چون نویسنده در آن سعی می‌کند حتی المقدور خود و عقاید خود را بر نوشته تحمیل نکند؛ برعکس کوشش او آن است که نظر و سخن دیگران را هر اندازه مخالف رأی او باشند مطرح سازد. در مباحث غیرنظری، آنجا که بحث بر سر حادثه و واقعه‌ای است نویسنده هم خود را به کار می‌بندد تا آنچه را در میدان رویداد گذشته است، برای دیگرانی که در صحنه حضور ندارند، توصیف کند، بی‌آنکه دیدگاههای خود را دخالت دهد. یا اگر موضوع نوشتار طبیعت خاص، مکان معین، اثر تاریخی ویژه و از این قبیل باشد، نویسنده می‌کوشد تا موقعیت را چنان گزارش کند که خواننده خود را در آن موقعیت حس کند.

بنابر تمامی این ملاحظات شاید بتوان گفت که از میان شکل های گوناگون نوشتن، گزارش به ذات تحقیق و پژوهش نزدیکتر است. البته بعضی زمینه ها این شکل کار را - چه نوشتاری باشد و چه گفتاری - بیشتر برمی تابد مانند سفرنامه نویسی و تاریخ نویسی و نقالی. برخی زمینه های دیگر مانند نقد ادبی اساساً میدان خوبی برای این نوع نگارش نیست.

نکته دیگر آنکه در گزارش نیز مانند انواع مختلف نوشتن قدرت و توانایی نویسنده و گوینده مطرح است، به علاوه در گزارش، درستی اطلاعات و گفتار بیشتر به کار می آید و نادرستی اطلاعات حاصل کار را یکسره بر باد می دهد. به هر حال هر گزارشی خوب نیست، اما از درستی اطلاعات که بگذریم شیرینی و جذابیت و قدرت قلم نویسندگان در اینجا بیشتر به چشم می آید.



با وجود آنکه گزارش نویسی شکل تازه ای از نوشتار است اما در ادب فارسی بی سابقه نیست. در میان کتب قدیمی فارسی، چند کتاب هست که در آنها گزارش های ناب و دست اول می توان یافت. سفرنامه ناصر خسرو، تفسیر ابوبکر حنقی نیشابوری، تاریخ بیهقی و چهار مقاله نظامی عروضی از این جهت ممتازند و می توانند دانشجویان روزنامه نگاری را به کار آیند. در اینجا فرصت پرداختن به همه آنها نیست. چند سال پیش به تاریخ بیهقی از این دیدگاه نگاهی افکنده ام، اما فرصت پرداختن به تفسیر سوراآبادی و سفرنامه ناصر خسرو هنوز به دست نیامده است. مقصود این نوشته هم پرداختن به چهار مقاله نظامی عروضی سمرقندی است. دلیل پرداختن به آن این است که قدرت گزارشگری او همواره برای من سکرآور و رشک انگیز بوده است. حیف که او دقت و وسواس بیهقی را ندارد، در عوض قدرت گزارشگری او شاید پس از بیهقی و در تمام ادب فارسی بی نظیر باشد. بنابراین، این نوشته می تواند ادای دین به کتابی به شمار آید که حدود هزار سال است اهل ادب فارسی زبان از آن لذت برده اند و پس از ما نیز از آن بهره مند خواهند شد. باری چهار مقاله به خاطر دو ویژگی از کتب دیگر ممتاز است. آن دو ویژگی را می توان به صورت زیر خلاصه کرد:

اول - گزارش، نه حکایت.

دوم - گزارش های زنده و جاندار در کمتر از ۱۰۰۰ کلمه.

در اینجا این وجوه امتیاز یا این دو ویژگی را اندکی بسط می دهیم.

۱- گزارش، نه حکایت. ویژگی اول، اسلوب گزارشگرانه نظامی عروضی است. به غیر از فصلی که نویسنده آن را مقدمه چهار مقاله قرار داده و انشاء نسبتاً سنگینی برایش اختیار کرده است، کتاب به چهار موضوع می پردازد و از این جهت - با آنکه نام اصلی اش مجمع النوادر است - به چهار مقاله موسوم شده است. هر یک از مقالات یا بهتر بگوییم موضوعات، پس از ذکر

مقدمه‌ای کوتاه به حکایاتی می‌رسند و در هر مقاله حدود ۱۰ حکایت (جمعاً ۴۲ حکایت) می‌آورد که همگی جذاب، شیرین و مهمتر از همه کوتاه‌اند و خواندنشان چند دقیقه بیشتر وقت نمی‌گیرد. «حکایت» نامی است که خود نویسنده بدانها داده است، وگرنه در واقع حکایت نیستند، روایت‌اند یا به مفهوم روزنامه‌نگارانه و امروزی گزارش. حکایت در ذهن من همواره به داستان‌هایی اطلاق می‌شود که بیشتر ساخته و پرداخته ذهن شاعر یا نویسنده است و واقعیت‌گرایی لزوماً بر آنها غلبه ندارد. عنصر غالب در حکایات تمثیل است، یعنی همواره چیزی نماد چیز دیگری قرار می‌گیرد. حکایات چهار مقاله از این دست نیستند، بیان سرگذشت دبیران، شاعران، طبیبان و منجمانی هستند که در ضمن هر یک از آنها، نویسنده توانایی شخصیت موردنظر را در حرفه‌اش نشانه می‌رود. بیان سرگذشت‌هایی است که نویسنده خود دیده یا از این و آن شنیده و به تصنیف‌شان همت گماشته است. البته ممکن است در تدوین و پرداخت این سرگذشت‌ها اندکی راه مبالغه پیموده باشد که آن نیز از خصوصیات گزارش دور نیست. چنین است که ترجیح می‌دهم آنها را گزارش بخوانم، نه حکایت. به نظر می‌رسد زمانی که لفظ حکایت برای آنها اختیار شده، گزارش به مفهوم امروزی وجود نداشته، یا این دو مفهوم مانند امروز از هم جدا نبوده است. امروز که این مفاهیم روشن‌تر و دقیق‌تر از گذشته است، بهتر است آنها را گزارش بنامیم.

علاوه بر مفهوم گزارش که در بیشتر حکایات مستتر است، نکته دومی هم مطرح است. شیوه نوشتن، لحن کلام و در مجموع قالبی که برای بیان حکایات اختیار شده، آنها را به گزارش نزدیکتر ساخته است. بیشتر حکایات، شروع گزارشگونه دارند: «چون اسکافی را کار بالا گرفت، در خدمت امیر نوح بن منصور متمکن گشت»، «احمد بن عبدالله الخجستانی را پرسیدند که تو مردی خربنده بودی، به امیری خراسان چون افتادی؟»، «فرخی از سیستان بود، پسر جولوغ، غلام امیر خلف بانو، طبعی به غایت نیکو داشت و شعر خوش گفتی»، «استاد ابوالقاسم فردوسی از دهاقین طوس بود، از دیهی که آن دیه را باژ خوانند.» دو سه حکایتی که با عبارات «چنین آورده‌اند» و «آورده‌اند» شروع می‌شود، در ابتدای مطلب ظاهراً «فوم» حکایت به خود می‌گیرند، اما در مورد آنها نیز کافی است که این عبارات را از اول مطلب حذف کنید، آنگاه جنس آنها از جنس کارهایی از نوع کلیله و دمنه - که حکایت به معنی ناب کلمه هستند - به کلی جدا می‌شود و مطلب به گزارش دست اولی بدل می‌گردد که نظیر آنها را فقط در تاریخ بیهقی سراغ می‌توان کرد.

علت دیگری که موجب می‌شود نوشته‌های نظامی عروضی را گزارش بخوانیم انتخاب نثر توصیفی و غلبه عنصر شرح و وصف در تمامی حکایات است. توصیف گزارشگرانه واقعیت در

خلال نقل ماجرا که خود عنصر اساسی گزارش را می‌سازد، به تمام حکایات شکل گزارش می‌دهد. در واقع در غالب حکایات آنچه نوشته می‌آید نقل ماجراست نه چیز دیگر. البته نویسنده به شیوه‌ای ماجرا را نقل می‌کند که گزارش از نکات دقیق ادبی سرشار می‌گردد. برای اینکه مثالی آورده باشیم گزارش او را از بادغیس و هرات که در ضمن حکایت مربوط به رودکی آورده است نقل می‌کنیم. توجه کنید که شرح و توصیف به عنوان عامل اصلی گزارش در اینجا چه نقش برجسته‌ای دارد:

«... به فصل بهار به بادغیس بود، که بادغیس خرم‌ترین چراخوره‌های خراسان و عراق است. قریب هزار ناو هست پر آب و علف، که هر یکی لشکری را تمام باشد. چون ستوران بهار نیکو بخوردند و به تن و توش خویش باز رسیدند و شایسته میدان و حرب شدند، نصرین احمد روی به هری نهاد و به در شهر به مرغ سپید فرود آمد و لشکرگاه بزد، و بهارگاه بود، شمال روان شد، و میوه‌های مالن و کروخ در رسید که امثال آن در بسیار جایها به دست نشود، و اگر شود بدان ارزانی نباشد. آنجا لشکر برآسود، و هوا خوش بود و باد سرد، و نان فراخ، و میوه‌ها بسیار، و مشومات فراوان؛ و لشکری از بهار و تابستان برخوردار می‌یافتند از عمر خویش؛ و چون مهرگان در آمد و عصیر در رسید و شاه سقرم و حماحم و آقحوان در دم شد، انصاف از نعیم جوانی بستند و داد از عنفوان شباب بدادند. مهرگان دیر در کشید و سرما قوت نکرد، و انگور در غایت شیرینی رسید، و در سواد هری صد و بیست لون انگور یافته شود هر یک از دیگری لطیف‌تر و لذیذتر، و از آن دو نوع است که در هیچ ناحیت رُبع مسکون یافته نشود: یکی پرنیان و دوم کلنجری تنک پوست خرد تکس بسیار آب، گویی که در او اجزاء ارضی نیست. از کلنجری خوشه‌ای پنج من و هر دانه‌ای پنج در مسنگ بیاید، سیاه چون قیر و شیرن چون شکر، و ازش بسیار بتوان خورد به سبب مائیتی که در او است.»^۱

بیشتر حکایات چهار مقاله از همین نوع و بر همین سیاق است. نویسنده تمام قدرت زبان‌آوری خود را به کار می‌گیرد تا ماجرای را با آب و تاب شرح دهد. اگرچه در انتخاب کلمات و اختیار زبان فصیح دستی توانا دارد، به نظر می‌رسد که اصل مطلب برای او فصاحت کلام نیست، اصل پرداختن یک گزارش جاندار و سرشار از تصویر، البته به زبان فصیح اما همه فهم است. او توانسته است گزارش‌های زنده‌ای برای ما به یادگار بگذارد. گزارش‌هایی سرشار از

۱- تمام نقل قول‌ها از چهار مقاله، کتابفروشی زوار تهران، طبق نسخه‌ای که به اهتمام و تصحیح و مقدمه مرحوم محمد قزوینی به سال ۱۳۲۷ هجری قمری در قاهره چاپ شده، نقل شده است. این نسخه متأسفانه تاریخ چاپ ندارد ولی در حدود سالهای ۴۰ انتشار یافته است.

توصیف و تصویر که نثر او را چون شعر منوچهری جاندار می‌سازد و او را با نویسندگان امروزی که پرده سینما و تلویزیون بخشی از ذهنیت‌شان را ساخته است، معاصر می‌گرداند. گزارش‌های زنده و جاودانه‌ای که ارتباط ما را با روزگار او و پیش از او برقرار می‌کند.

۲- در کمتر از ۱۰۰۰ کلمه. بارها از دبیران و سردبیران مطبوعات شنیده‌ام یا شاهد بوده‌ام که قصد داشته‌اند موضوعی را به برخی نویسندگان سفارش بدهند و از آنان بخواهند که فلان موضوع را مثلاً در ۱۰۰۰ کلمه بنویسند. کوتاهی مطالب، در ایجاد تنوع و گوناگونی و نتیجتاً در خواندنی‌تر کردن یک مجله نسبتاً کم حجم تأثیر به‌سزایی دارد. اما همواره پس از طرح موضوع و ارائه پیشنهاد ۱۰۰۰ کلمه‌ای با اگر و مگر مواجه شده‌اند. حقیقتاً هم کار دشواری است که کسی بخواهد مقاله‌ای در ۱۰۰۰ کلمه بنویسد. ۱۰۰۰ کلمه چیزی نیست و تا بیایید مطلب را شروع کنید و به بسط موضوع بپردازید هزار کلمه خرج کرده‌اید. تصور بفرمایید که قصد دارید از نویسنده‌ای بخواهید درباره شاعری چون فردوسی یا دانشمندی مانند ابن‌سینا مطلبی در هزار کلمه بنویسد. پاسخ از پیش روشن است. به کدام وجه و جنبه فردوسی بپردازد که در هزار کلمه بتوان نوشت؟ حالا اگر این مطلب که طلب می‌کنید نه یک مقاله که یک گزارش باشد دیگر نامعقول بودن تقاضای شما اظهر من الشمس است. اما از ۴۲ حکایت چهار مقاله فقط یک حکایت است که در بیش از ۱۰۰۰ کلمه نوشته شده است، آن هم گزارش مربوط به ابن‌سیناست. این گزارش در حجمی حدود ۱۳۵۰ کلمه نوشته آمده است. ۹ حکایت یا به زعم من گزارش دیگر از گزارش‌های چهار مقاله در کمتر از ۱۰۰۰ کلمه نوشته شده‌اند و مابقی که سر به ۳۲ حکایت و گزارش می‌زند، هر یک در کمتر از ۵۰۰ کلمه پرداخته آمده‌اند. چنین ایجاز و اختصاری معجزه‌آسا است و فقط از قلم سحرگسائی چون نظامی عروضی، بیهقی، سعدی و امثال آنان برمی‌آید. حکایت فروخی سیستانی و گزارش مربوط به داغگاه امیر چغانیان در کمتر از ۸۵۰ کلمه گنجانده شده است. گزارش‌هایی تا این حد موجز و مختصر، با آن شیوایی کلام و رسایی معنی یادآور داستان‌های کوتاه خورخه لویس بورخس نویسنده نامدار آرژانتینی است که در آنها تمام زندگی یک انسان در چند صحنه کوتاه و زودگذر خلاصه می‌شود. نظامی عروضی نه زندگی یک انسان معمولی که زندگی انسان‌های هنرمند و دانشمند را در ۱۰۰۰ کلمه و کمتر بیان کرده و چنان نگاشته است که خواننده هیچ احساس کم و کسری از آن نمی‌کند.